شرایط قاضی و قضاوت از نگاه قرآن

علی پوریا

تحقق و اجـرای عدالت از مهم‌ترین وظایف، مسـئولیت‌ها و مأموریت‌های پیامبران است. خداوند در آیاتی از قرآن ازجملـه هدف بعثـت را تحقق عدالت می‌داند و مأموریت پیامبران را روشنگری، تبیین حقوق و دعوت مردم به قیام برای اجرای عدالت معرفی می‌کند.

اینها همه بیانگر این معناسـت که عدالت یکی از محوری‌ترین موضوعات دین اسلام است،به گونه‌ای که عدالت را به عنوان یک اصل حاکم قرار داده و هر آن چیزی را ضد عدالت است از دایره دین خارج می‌کند و در هنگام تزاحم، وزنه به نفع عدالت سنگین می‌شود و امر مخالف با عدالت از گردونه اجرا بیرون می‌رود، چنان‌که در هنگام تضاد در حوزه احکام، امر مخالف عدالت به عنوان امر غیر دینی به دیوار بطلان کوبیده می‌شود و از حجیت و اعتبار ساقط می‌گردد.

بر همین اساس اسـت که در اسلام قضاوت بـرای احقاق حـق و عدالت در دسـتور کار قرار گرفتـه و یکی از مسـئولیت‌های دولت و مـردم، تحقق عدالت در همه ابعاد آن دانسته شده است.

نویسنده در این مطلب جایگاه واقعی قضاوت را از منظر قرآن تبیین کرده و با برشـمردن مبانی قضاوت به ذکر برخی شرایط قاضی و قضاوت پرداخته است.

***

احقاق حق و عدالت با ابزار قضاوت

بی گمان جامعه بدون تحقق حق و عدالت، یک جامعه سـالم نخواهد بود و به‌سادگی از درون فرو می‌پاشـد. بسیاری از جوامع بشری کـه در قالـب اقوام و قبایل و ملت‌ها شـکل گرفته است، به سـبب فقدان این دو اصل از گردونه تاریخ بشـری خارج شده است. از این رو در تحلیل و تبیین علل و چرایی فروپاشی ملت‌ها و جوامع به این اصول توجه داده شده و آمده است: الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم؛ حکومت با کفر و بی‌دینی اعتقادی باقی می‌ماند ولی با ظلم و ستم باقی نمی‌ماند. این بدان معناست که هر جامعه نیازمند دولت و حکومتی است تا به وسیله آن نظم و سامان دهد و اهداف تشـکیل و ایجـاد آن را تحقق بخشـد. دولت‌ها و حکومت‌ها به عنوان محور جامعـه عمل می‌کنند و هر جامعه‌ای با محور دولت و حکومت معنا و مفهوم می‌یابد. هدف از تشـکیل دولت و حکومت، انتقال بخشی از قدرت توده‌ها و شـهروندان و افراد جامعه به دولت‌ها برای اجرای اهداف چندگانه‌ای است که از جمله آنها حفاظت بر حقوق و امنیت و آسایش می‌باشد. اینجاست که مسئله قوانین برای مدیریت صحیـح جامعه و حفظ حقوق شهروندی مطرح می‌شـود و دولت‌ها موظف می‌شـوند تـا در چارچوب قوانیـن، حقوق شهروندان را حفظ کنند و در صورت تعرض، جلـوی آن را بگیرند و متجاوزان به حقوق را مجازات کنند.

بنابراین، اگر دولـت و حکومتی که برای محافظت بر حقوق و مجازات متجاوزان تشکیل شده، بر خلاف فلسـفه وجودی خود عمل و حرکت کند، مشروعیت سیاسی خود را از دست می‌دهد و از نظر افراد جامعه نامشـروع و غیر قانونی تلقی می‌شود. از دست دادن مشروعیت دولـت و حکومت از سـوی اعضای جامعه به معنای سقوط و نابودی آن خواهد بود.

این یک واقعیت است که ظلم و بی‌عدالتی در میان هر ملـت و جامعه‌ای به معنای عدم مشـروعیت یا بحران وجودی و نابودی مطلق دولت و ملت خواهد بود.

همین مسئله موجب شده تا خردمندان هر جامعه‌ای که مسئولیت رهبری مردم را به عهده گرفته‌اند، به مسـئله قوانیـن عادلانه، اجرای دقیـق آن و مجازات متجـاوزان به حقوق و قوانین، توجه خاص داشته باشند و یکی از سه گانه‌های دولت‌ها یعنی در کنار تقنین، اجرا؛ قضاوت قرار گرفته و به عنوان مسئولیت‌های سه‌گانه در شکل سه قوه نمود پیدا کرده است.

در همه جوامع بشـری، قضاوت و داوری، نقش کلیدی در اجرای عدالت و احقاق حقوق و عمل بر اساس قوانین دارد.

از نظر اسـلام، ابزار قضـاوت از مهم‌ترین ابزارهایی است که موجب احقاق حق و اجرای عدالت می‌شـود و بقا و تقویت امت و جامعه سالم از طریق آن تضمین می‌گردد. از این رو بخشی از آموزه‌های اسلامی به مسئله قضاوت تعلق گرفته است.

اهمیت قضاوت در اسلام

واژه قضـا در زبـان عربـی دارای معانی گوناگونی است. این واژه به معنای خلق، امر، حکم و مانند آن به کار رفته اسـت. (لسـان العرب، ج ۱۱، ص ۲۰۹ ذیل واژه قضی) مسئله قضا و قدر به معنای سرنوشت و تقدیر شاید از کاربردی‌ترین معنای این واژه در زبان فارسی باشد. از این رو برای تبیین معنای قضاوت به معنای حکـم و داوری، در فرهنگ و ادبیات فارسـی از واژه قضاوت استفاده می‌شود تا با واژه قضـا به معنای تقدیر و سرنوشـت جدا شود. بنابراین، در زبان فارسی واژه قضاوت از مصدرهای ساختگی است که به جای واژه قضاء در عربی استعمال می‌شود.(فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۲۶۸۶) البتـه در زبان عربی و به‌ویژه در آموزه‌هـای قرآنی ایـن مفهوم اخیر یعنی قضاوت، با استفاده از واژه حکم و مشتقات آن بیان می‌شود؛ چرا که واژه حکم در آموزه‌های قرآنی بیشتر در همین معنای داوری و قضاوت به کار رفته است. (از جمله در آیات ۴۸ و ۴۹ مائده و ۲۶ سوره ص)

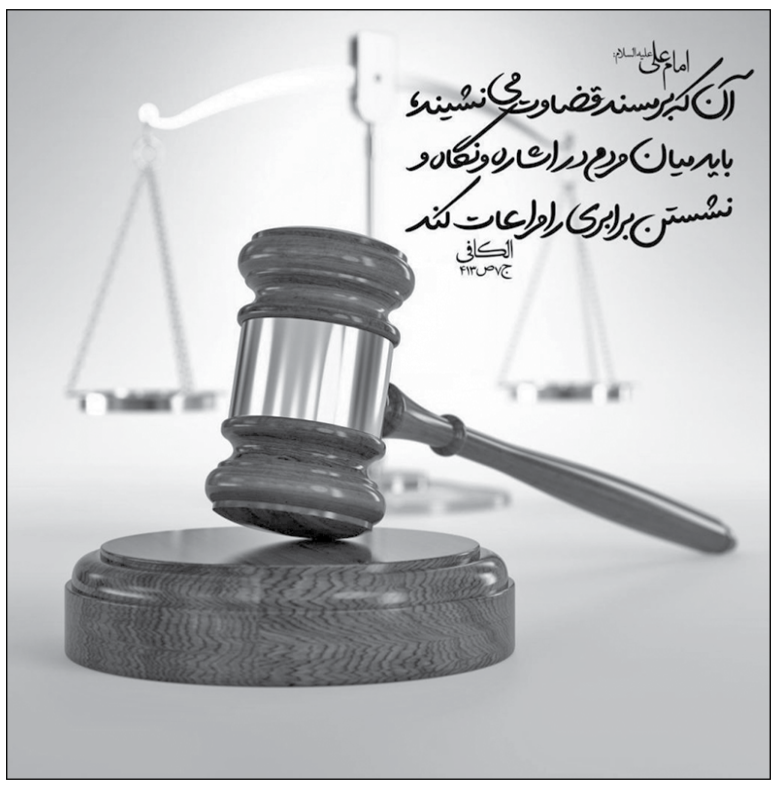

امام علی علیه‌السلام
آن که بر مسند قضاوت می‌نشیند
باید میان مردم در اشاره و نگاه و
نشستن برابری را مراعات کند
الکافی
ج۷ ص۴۱۳

قضـاوت در شـریعت و فقه اسـلامی به معنای ولایت شـرعی برای داوری کردن بر اشخاص معینی از مردم از جانب کسی است که شایسـتگی فتوا دادن در جزئیات قوانین شـرعی را دارد تا بر اسـاس آن اثبات حقوق و اسـتیفای آن شده و فصل خصومات و رفع منازعات در جامعه شود.(جواهر الکلام، نجفی، ج ۴۰، ص ۸)

چنان‌که گفته شد، از نظر قرآن و روایات یکی از اصلی‌ترین فلسـفه وجودی ملت‌ها و دولت‌ها، اجرای عدالت و احقاق حقوق است. بنابراین، اسلام نیز به این اصل عقلایی توجه داشـته و بر آن مهر تایید و امضا زده اسـت. افزون بر اینکه از نظر اسـلام عدالت، ساختار نظام هستی از جمله نظام دنیاست و خداوند هسـتی را بر اساس آن بنیاد نهاده است؛ چرا که دسـتیابی به کمالات هر چیـزی تنها از طریق عدالت امکان‌پذیر است و جامعه انسانی نیز اگر بخواهد به کمال شایسته و بایسته‌اش برسـد باید بر محور عدالـت حرکت کند. از ایـن رو از مهم‌ترین وظایف و مسـئولیت‌ها بلکه فلسفه بعثت پیامبران را تبیین حقوق و قوانین عادلانه در شکل کتاب و دعوت مردم به عدالت و اجرای آن دانسته است.(حدید، آیه ۲۵) بر این اسـاس است که قضاوت از جایگاه مهم و با اهمیتی در نظام فکری و عملی اسلام برخوردار شده است.

قضاوت اسـلامی از نظر قرآن تنها زمانی تحقق می‌یابد، که دو اصل احقاق حق و عدالت مبنای همه قضاوت‌هـا قـرار گیرد چرا کـه بی‌احقاق حق و عدالت، نمی‌توان سخن از قضاوت اسلامی راند.

شرایط قاضی و قضاوت

از شرایطی که قرآن برای تصدی مسئولیت قضاوت بیان کرده اسـت، به‌سادگی می‌توان اهمیت و جایگاه ارزشی قضاوت را دانست.

۱. شـرط تقوا: خداوند مهم‌ترین شرط قاضی را تقوای الهی می‌داند. این بدان معناست که قضاوت با بی‌تقوایی سازگار نیست. این در حالی اسـت که در بسیار از جوامع این شرط نادیده گرفته می‌شود و کسی از تقوای قاضی نمی‌پرسـد. علت تأکید خداوند بر این شرط از آن‌روسـت که مهم‌ترین آسـیب هر فرد و جامعه‌ای بی‌تقوایی اسـت؛ چرا که انسـان‌ها هرگونه تجاوز و نادیده گرفتن قوانین عقلانی و شرعی را به سبب بی‌تقوایی انجام می‌دهند. در حقیقت چشـم اسـفندیار و نقطه ضعف همه مردمان، هواهای نفسانی و پیروی از آن است. این مسئله موجب می‌شود تا انسان‌ها و جامعه‌ها نه تنها از هدف آفرینش دور شوند، بلکه راه سقوط را در پیش گیرند. ریشه همه مشکلات فردی و جمعی بشر در همین هواهای نفسـانی و پیروی از آن یعنی بی‌تقوایی بشر نهفته اسـت. از این رو خداونـد در آیاتی از جمله ۴۸ و ۴۹ سـوره مائده و ۲۶ سوره ص، مهم‌ترین شـرط در قضاوت را عدم پیروی از هواهای نفسـانی می‌شمارد و بر ضرورت تقوا در اصل قضاوت تاکید می‌کند. بنابراین، چشم اسفندیار و پاشـنه آشیل هر انسانی از جمله قضات، هواهای نفسـانی و پیروی از آن است. البتـه تاکید ویژه به داشـتن تقوای الهی در امر قضاوت از آن روسـت که منصب قضاوت، جایگاه لغزش اشـخاص اسـت و اگر شخص از تقوای الهی بهره‌مند نباشـد، به‌سادگی در چنیـن ورطه خطرناکی فرو می‌افتد.(ص، آیه ۲۶) داشـتن قدرت و اقتدار قضائی و احتمال زدوبندهای سیاسی و اجتماعی با خیانت‌کاران و قدرتمندان(نسـاء، آیات ۱۰۵ تا ۱۱۳ و نیز جامع البیان، ج ۴، جزء ۵، ص ۳۷۳) و گرفتن رشـوه (بقره، آیه ۱۱۸) خطر لغزش را در این منصب چنان افزایش می‌دهد که از چهار دسته قضات تنها یک دسـته آن می‌توانند رستگار شوند و از این لغزش‌گاه جان به سلامت برند.

تأکید ویـژه به داشـتن تقوای الهی در امر قضاوت ازآن‌روسـت کـه منصب قضـاوت، جایـگاه لغزش اشخاص است و اگر شخص از تقـوای الهـی بهره‌مند نباشـد، به‌سادگی در چنین ورطه خطرناکی فرو می‌افتد.

۲. عدالت: اگر کسی بخواهد عدالت را در حق کسـی اجرا کند نه تنها باید عادل باشد، بلکه مجسـمه عدالت باشـد. به این معنا که شـاکله وجودی‌اش، بر عدل و عدالت سامان یافته باشد. خداوند وقتی از قاضی می‌خواهد تا در قضاوت، عدالـت را رعایت کند، به این معناست که شخص باید عادل باشد. این شرط برای قاضی و قضاوت را می‌توان از آیاتی چون ۵۸ و ۱۰۵ سـوره نساء و ۴۷ سوره یونس به دست آورد.

۳. علم: آگاهی و علم به قوانین و احکام الهی از دیگر شـرایط و معیارهای صلاحیت قضاوت است که خداوند در آیاتی از جمله آیات پیـش گفته و ۸ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ سـوره مائده و ۲۶ سوره ص بدان اشاره کرده اسـت. کسی که متصدی امر قضاوت می‌شود بایـد به فراگیری دانش قضا و علوم مربوط به آن مبادرت ورزد. آیه ۱۰۵ سوره نساء فرمان می‌دهد تا قضاوت و حکومت در میان مردمان مبتنـی «بما انـزل الله» و «بمـا اراک الله» باشد؛چرا که مراد از جمله نخست، قضاوت بر اساس قوانین و آموزه‌های الهی است، بنابراین قاضی باید نسبت به احکام و قوانین الهی علم و اشراف داشته باشد؛ و مراد از جمله دوم این است که قضاوت می‌بایست بر اساس داده‌های علمی خداوند در قرآن باشد(مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۱۶۲) و این مسـتلزم آن است که شخص از نظر علمی و تقوایی به جایی رسیده باشـد که حقایق بر دل وی چون آینه بتابد و درک و فهم مستقیمی از مطالب داشته باشد.

۴. اجتهاد: از آنچه گذشـت به‌سـادگی می‌توان شرط اجتهاد را نیز به دست آورد؛ زیرا مفاد جمله دوم در آیه ۱۰۵ سوره نساء، اجتهاد قاضی می‌باشـد. این بدان معناست که قاضی باید بر احکام اسلام تسلط و اشراف کامل داشته و بتواند عام و خاص، مطلق و مقید، ناسـخ و منسوخ، صحیح و غیر صحیح از روایات و مانند آن را بدانـد و فروعات را به اصول ارجاع دهد و مطالب و مسـائل را به تأویل برد و حقیقت را دریابد. بنابراین اجتهاد در افتاء و در فهم و استنباط لازم و ضروری است.

اینها مهم‌ترین شـرایط قاضی است که در آیات قرآن بیان شـده اسـت. البته در قرآن شروط دیگری نیز گفته شده که از آن جمله می‌توان به ضرورت هوشیاری قضات نسبت به تزویر و دسیسه‌ها و تحریفات و مانند آن جهت به انحراف کشیدن حکم و داوری اشاره کرد. خداوند از قضات می‌خواهد تا با بهره‌گیری از همه ابزارهای درونی و بیرونی به گونه‌ای عمل کنند که حقیقت آشـکار شود و عدالت اجرا گردد و احکام الهی در جامعه جاری و ساری شود.(مائده،آیه ۲۹) از همین شروط می‌توان مسائلی را به دسـت آورد از جمله اهمیت و ارزش قضاوت از دیدگاه خداوند و قرآن و نیز نقش آن در اجرای عدالت و تحقق آن.

برقراری نظام قضائی عادلانه مبتنی بر حق و عدالت در جامعه بشـری که از اهداف اصلی و مأموریت‌های پیامبران و ارسال کتب آسمانی از جمله قرآن و فرستاده شدن پیامبر گرامی(ص) بوده است، باید به صورت دقیق تحقق یابد. لذا نظارت بر کار قضات به عنوان یک اصـل کلیدی و محوری در احقاق حق و اجرای عدالت مورد توجه و تأکید اسلام می‌باشد.

مبانی قضاوت

همه این سـختگیری‌ها و شرط و شروط گذاشتن‌ها برای قاضی و قضاوت به این خاطر است که دو چیز در جامعه انسانی تحقق یابد که بی‌تحقق این دو اصل، هدف آفرینش تحقق نخواهد یافت؛ زیرا خداوند می‌خواهد انسـان سـالم و جامعه سـالمی را ایجاد کند تا همه بشر در یک شرایط مناسب و مطلوب بتوانند با فعلیت بخشـی به کمالات وجودی خود در مقام خدایی شـدن در آیند و مظهر ربوبیت الهی شوند و خلافت الهی را به عهده گیرند.

تحقق شـرایط مطلوب زیستی و جامعه سـالم، منوط به احقاق حق و عدالت است. از این رو بر آن تأکید زیاد شده و به عنوان اصل محـوری در همه آموزه‌های اسـلامی مطرح گردیده است.

قضاوت اسـلامی از نظر قرآن تنها زمانی تحقـق می‌یابـد، که دو اصـل احقاق حق و عدالت مبنای همه قضاوت‌ها قرار گیرد؛ چرا که بی‌احقاق حق و عدالت، نمی‌توان سخن از قضاوت اسلامی راند.

از نظر قرآن داوری بدون معیار، در راستای اهداف اسلامی نخواهد بود و موجب می‌شود تا گرایش قضاوت به سـوی خیانت و خائنان باشد (نساء، آیه ۱۰۵) بنابراین، دو معیار اصلی و مبنای کلیدی برای قضاوت بیان می‌شود که نخستین آن حق است. خداوند در آیه ۴۸ سوره مائده و ۲۶ سـوره ص، حق را مبنای قضاوت در جوامع بشری و میان مردم برمی‌شمارد.

اما درباره عدالـت به عنوان دومین معیار قضاوت، در آیاتی از جمله ۵۸ سـوره نسـاء و ۴۲ سـوره مائده و ۴۷ سوره یونس بر لزوم رعایت عدالت در قضا به عنوان معیار اصلی آن توجه می‌دهد و در آیه ۵۸ سوره نساء مراعات عدل و داد در قضاوت را حق تمامی انسـان‌ها بر می‌شمارد تا این‌گونه نشان دهد که عدالت تنها نباید در حق شـهروندان، یا امت اسلام و یا گروه‌های خاص باشد، بلکه هرکسی که نام انسـان بر او صدق می‌کند از این حق طبیعی برخوردار می‌باشد.

به سخن دیگر، از نظر اسلام و قرآن، اجرای عدالت نسبت به همه انسان‌ها، حق طبیعی هر انسانی است و جامعه بی‌توجه به رنگ و نژاد، قـوم و مذهب و آیین و مانند آن، باید حق و عدالـت را اجرا نماید و در اجرای آن کوتاهی نکند. از این رو بارها از قضاوت نسبت به اهل ذمه و اهل کتاب بر اساس عدالت و حق سخن به میان آمده و بر آن تاکید شده و پیامبر(ص) مأموریت یافته است تا این اصل را در عمل به مردم نشـان دهد و بیاموزاند که تفاوتی میان انسانی با انسانی دیگر در مسئله احقاق حق و اجرای عدالت نیست.(مائده، آیات ۴۱ تا ۴۸)

از نظر قرآن، عدالت باید چنان مشهود باشد که همگان از اهل کتاب و غیر کتاب آن را حس کنند و لمس نمایند. از این رو بر عدالت مشهود در آیاتی از جمله آیات پیش گفته تاکید شده اسـت؛ زیرا حق و عـدل معیارهای قضاوت و مبنای آن از نظر اسلام است.(اعراف،آیه ۱۸۱ و مائده، آیه ۴۲) از آنجا که خویشاوندی می‌تواند تاثیر سوء در قضاوت افراد به جا گذارد،خداوند بـر لزوم رعایت عدالت در قضاوت درباره قوم و خویش از جمله والدین تأکید کرده اسـت. (نساء، آیه ۱۳۵)

نظارت بر قضات

نظـارت بر کار قاضـی و داوری او باعث می‌شود که قضاوت از هرگونه انحراف از حق و عدالت مصون باشـد. خداونـد در آیاتی از جمله ۵۸ سوره نساء و ۷۸ سوره انبیاء تأکید می‌کند که قضاوت قاضیان زیر ذره‌بین دقیق قرار گیرد تا هرگونه انحراف و تخطی از حق و عدالت شناخته و برطرف شود. به سخن دیگر، برقراری نظام قضائی عادلانه مبتنی بر حق و عدالت در جامعه بشری که از اهداف اصلی و مأموریت‌های پیامبران و ارسال کتب آسمانی از جمله قرآن و فرستاده شدن پیامبر گرامی (ص) بوده اسـت، باید به صورت دقیق شکل گیرد و در جامعه اسلامی بلکه جهانی تحقق یابد. لذا نظارت بـر کار قضات به عنوان یک اصل کلیدی و محوری در احقاق حق و اجرای عدالت مورد توجه و تأکید اسلام می‌باشد.

آنچه بیان شد تنها گوشه‌ای از آموزه‌های قرآنی در موضوع قضاوت اسـت. تبیین همه ابعاد و مسائل آن بیرون از حوصله یک مقاله اسـت و از ایـن رو به همین مقدار بسـنده می‌شود.

علوم دینی و علوم غیردینی

استاد شهید مطهری

اصطلاحی شـده که ما بعضی علوم را علوم دینی و بعضی را علوم غیردینی می‌خوانیم، علوم دینی یعنی علومی که مستقیماً مربوط به مسائل اعتقادی یا اخلاقی یا علمی دین است و یا علومی که مقدمه یاد گرفتن معارف یا دستورها و احکام دین است از قبیل ادبیات عرب یا منطق.

ممکن است بعضی این‌طور خیال کنند که سایر علوم به کلی از دین بیگانه‌اند و هرچه که در اسلام درباره فضیلت علم و اجر و ثواب تحصیل علم گفته شده منحصر است به آنچه که اصطلاحاً علوم دینی گفته می شـود، یا اگر پیغمبر اکرم(ص)، علم را فریضه خوانده منحصراً مقصود همین علومی اسـت که اصطلاحاً علوم دینی خوانده می شود. حقیقت این است که این اصطلاحی بیش نیست، از یک نظر علوم دینی منحصر اسـت به همان متون اولیه دینی یعنی خود قرآن کریم و متن سنت پیغمبر یا اوصیاء آن حضرت، درصدر اسلام هم که هنوز مردم به خود اسلام آشنا نبودند، بر همه واجب و لازم بود که قبل از هر چیز متون اولیه را یاد بگیرند، در آن وقت هیچ علمی نه کلام، نه فقه و نه اصول و نه منطق و نه تاریخ اسلام و نه علم دیگر وجود نداشت.

اساساً این تقسیم درستی نیست که ما علم را به دو رشته تقسیم کنیم: علوم دینی و علوم غیردینی، تا این توهم برای بعضی پیش بیاید که علومی کـه اصطلاحاً علوم غیردینی نامیده می‌شوند از اسلام بیگانه‌اند. جامعیت و خاتمیت اسلام اقتضاء می‌کند که هر علـم مفید و نافعی را که برای جامعه اسلامی لازم و ضروری است، علم دینی بخوانیم.

اینکه در حدیثی نقل شده که پیغمبر اکرم(ص) فرمود: انما العلم ثلاثه، آیه محکمه و فریضهٌ عادله و سنتٌ قائمه» که خلاصه‌اش این است که علم منحصر است به یاد گرفتن آیات قرآن و فراگرفتن حدیث پیغمبر، ناظر به تکلیف و وضع آن روز مسـلمین اسـت، ولی بعداً مسلمین با آن متون اولیه که به منزله قانون اساسی اسلام است آشنا شدند و به حکم قرآن و حدیث پیغمبر، علم را مطلقاً به عنوان یک فریضه مسلم شناختند و تدریجاً علومی مدون شد و به وجود آمد. لهذا از نظر دیگر هر علمی که به حال مسلمین مفید باشد و گره‌ای از کار مسلمین باز کند، آن علم فریضه دینی و علم دینی است. ما چرا نحو وصرف و لغت عرب را علوم دینی می‌دانیم آیا جز از این راه است که نفع و فایده‌ای را در بردارد که موافق با منظور اسلام است؟ به چه مناسبت ما اشعار عشقی «امروالقیس» اشعار خمری ابونواس را به عنوان تحصیل علوم دینی یاد می‌گیریم؟ البته برای اینکه ما را در فهم زبان قرآن کمک می‌کند.

پس هر علمی که به حال اسلام و مسلمین نافع است و برای آنها لازم است، آن را باید از علوم دینی شمرد و اگر کسی خلوص نیت داشته باشد و برای خدمت به اسلام و مسلمین آن علم را تحصیل کند، مشـمول اجر و ثواب‌هایی که در تحصیل علم گفته شـده، هست، مشمول این حدیث هست که «و ان الملائکهٔ لتضع اجنحتها لطالب العلم» فرشتگان زیر پای طالبان علم پر می‌نهند، اما اگر خلوص نیت در کار نباشد، تحصیل هیچ علمی ولو یادگرفتن آیات قرآن باشد اجر و ثوابی ندارد. اساساً این تقسیم درستی نیست که ما علم را به دو رشته تقسیم کنیم: علوم دینی و علوم غیردینی، تا این توهم برای بعضی پیش بیاید که علومی که اصطلاحاً علوم غیردینی نامیده می شوند از اسلام بیگانه‌اند. جامعیت و خاتمیت اسلام اقتضاء می‌کند که هر علم مفید و نافعی را که برای جامعه اسلامی لازم و ضروری است، علم دینی بخوانیم.

*** ده گفتار، صص ۱۴۷-۱۴۵ به نقل از کتاب تعابیر و مفاهیم در آثار استاد شهید مطهری تألیف سید محمد سعید مدنی، انتشارات کیهان**

گناه سادات

چرا من که سید هستم و جدم به امامان برمی‌گردد، خداوند گناهم را دو، سـه برابر حساب می‌کند؟

هرکـس در مقابل اعمـال و کردار خود بازخواست خواهد شد و هرکس هم‌وزن ذره‌ای کار خیـر انجام دهد، آن را می‌بیند و هرکس هم‌وزن ذره‌ای کار بد کرده، آن را می‌بیند.

امام صـادق(ع) می‌فرماید: هـم خدا را معصیـت می‌کنـی و هم مدعـی محبت او هستی؟! به جانم قسم که این شیوه شگفتی است.

اگر محبت تو راسـتین می‌بود، اطاعت از او می‌کردی. این طبیعی است که هر دوستی مطیع دوست خویشتن است.(۱)

امام باقـر(ع) می‌فرماید: به دوسـتی ما نتوان رسید جز با عمل نیک و پرهیزکاری و دوری از گناه.(۲)

راوی می‌گوید: حضرت سجاد(ع) را دیدم که از وقت عشـا تا سحر دور خانه خدا طواف می‌کرد و به عبادت مشغول بود. چون خلوت شـد و کسـی را ندید، به آسمان نگریست و گفت: خدایا سـتارگان در افق ناپدید شدند و چشـمان مردم به خـواب رفت. درهای تو بر روی درخواسـت کنندگان گشـوده... و در خلال مناجات گریسـت، سـپس به سجده افتاد، نزدیک رفتم و سـرش را بر زانو نهادم و گریستم، اشک‌های من سرازیر شد و قطرات آن بر چهره‌اش چکید، برخاست نشست و گفت: کیست که مرا از یاد پروردگارم مشغول ساخت؟ عرض کردم: من طاوس هستم ای پسر پیامبر. این زاری و بی‌تابی چیست؟

مـا باید چنیـن کنیم که گناهـکار و جفا پیشـه‌ایم. پدر تو حسین بن علی(ع) و مادر تو فاطمه زهرا(س) و جد تو رسـول خدا (صلی‌الله علیه و آله) است - یعنی چرا با این نسب شریف و پیوندها در وحشـت و هراس هستید؟ به من نگریست و فرمود: نه، نه، سخن نسب را کنار بگذار.

علت اینکه همسـران پیامبر با زنان دیگر تفاوت دارند به جهت خلقت آنان نیست؛ بلکه به جهت انتسـاب آنها به پیامبر اسـت، از این‌رو باید در برخوردهایشـان با مردم این ارتباط را محترم بشمارند وگرنه با عذاب دوچندان روبه‌رو می‌شوند؛ زیرا این کار آنان ضربه به رسالت الهی است. سادات نیز این‌گونه هستند. اگر کار ناشایستی از آنها سر بزند، ضربه به خاندان رسالت و ضربه به غرض الهی از رسالت است و خداوند نسبت به این کارها بخششی ندارد.

خدا بهشت را برای مطیع و نیکوکار آفریده هرچند غلام سـیاه چهره باشد. آتش را برای افرادی کـه نافرمانی کننـد، آفریده گرچه آقازاده‌ای از قریش باشد.

مگر نشـنیده‌ای سخن خداوند را: «وقتی که در صور دمیده شود، در آن حال از نسب‌ها پرسش نمی‌کنند؟!»

طبق موازین دینی هر کـس در مقابل کارهای خود جزا داده می‌شـود. اگر اعمال نیکی انجام داده، پاداش نیک دریافت می‌کند و اگر کار زشـت و ناشایسـتی انجام دهد، در مقابل آن مجازات خواهد شد. مگر اینکه از جهاتی مشمول رحمت الهی شده و از شفاعت اولیای خدا بهره‌مند شود.

به خدا قسم فردا تو را سود ندهد مگر عمل صالح که امروز پیش می‌فرستی.(۳)

در جای دیگر آمده که پیامبر اکرم(ص) پس از فتح مکه بالای تپه صفا رفته، ندا در دادند:

ای پسـران هاشم ... به خدا دوستان من از میان شما یا غیر شما تنها پرهیزکاران می‌باشند و بس. مبادا روز قیامت بیایند در حالی که دنیا را بر دوش بکشید و دیگران آخرت را. هان که عذری بین خودم و شما و یا بین شما و خدا باقی نگذاشـتم و برای هرکس از من و شما عملش خواهد بود.(۴) امام رضا(ع) خطاب به زید فرمود: این سخنان چیست که می‌گویی؟ اگر سخن تو درست باشد و فرزندان رسول خدا وضع استثنائی داشته باشند، خداوند بدکاران آنها را عذاب نکند و عمل نکرده به آنها پاداش دهدا! پس تو از پدرت موسی بن جعفر(ع) نزد خدا گرامی‌تر باشی، زیرا وی خـدا را بندگی کرد تا به درجات قرب نائل آمـد و تو می‌پنداری کـه بی‌آنکه بندگی خدا کنی، می‌توانی در درجه موسـی بن جعفر(ع) قرار گیری! امام آنـگاه این آیه را خواندند: «یا نُوحُ إِنَّهُ لَیسَ مِنْ أَهْلِک إِنَّهُ عَمَلٌ غَیرُ صالِحٍ».(۵و۶)

پس تنها انتسـاب به امام و پیامبر سودی نـدارد؛ مگر اینکه در مسـیر حق بـوده و به دسـتورات و قوانین اسلام عمل کند تا در روز جزا مورد لطف و عنایت حضرت حق قرار گیرد.

طبق موازیـن دینی هر کـس در مقابل کارهای خود جزا داده می‌شود. اگر اعمال نیکی انجـام داده، پاداش نیک دریافت می‌کند و اگر کار زشت و ناشایستی انجام دهد، در مقابل آن مجازات خواهد شد.

مگر اینکه از جهاتی مشمول رحمت الهی شده و از شفاعت اولیای خدا بهره‌مند شود ...

این مطلب که پاداش و جزای سـادات به جهت ارتباط خونی با پیامبر اکرم با دیگران فرق می‌کنند، اگر مراد رستگاری و بهشت و جهنم است که بیان شد و اگر مراد این است به جهت ارتباط با پیامبر حساب ویژه‌ای روی آنها باز شده، بله درست است و امری طبیعی می‌باشد؛ زیرا به جهت ارتباط با خاندان وحی باید در عملکرد خود نهایت دقت را بکنند؛ زیرا همان‌طور که خداوند برای آنان احترام ویژه‌ای قائل شده و برای آنها جایگاه خاصی در بین مردم قائل است، در صورت ارتکاب عمل ناشایست نیز عذاب بیشتری برای آنان محسوب می‌کند.

بنابراین «هر که بامش بیش، برفش بیشتر».

از همین رو خداوند به زنان پیامبر می‌گوید: ای همسران پیامبر، شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید.(۷)

علت اینکه همسـران پیامبر با زنان دیگر تفاوت دارند به جهت خلقت آنان نیست؛ بلکه به جهت انتسـاب آنها به پیامبر است، از این‌رو باید در برخوردهایشان با مردم این ارتباط را محترم بشمارند وگرنه با عذاب دوچندان روبه‌رو می‌شوند؛ زیرا این کار آنان ضربه به رسالت الهی است. سادات نیز این‌گونه هستند.

اگر کار ناشایسـتی از آنها سر زند، ضربه به خاندان رسالت و ضربه به غرض الهی از رسالت است و خداوند نسـبت به این کارها بخششی ندارد.

۱و۲. مجموعه آثار اسـتاد شهید مطهری (عدل الهی)، ج۱، ص ۳۳۲.
۳و۴. همان، ص۳۳۳.
۵. هود: ۴۶.
۶. مجموعه آثار اسـتاد شـهید مطهری (عدل الهی)، ج۱، ص۳۳۵.
۷. احزاب: ۳۲.

چراغ راه

خطرناک‌ترین عوامل بازدارنده از مسیر تکامل

قـال الامام علی(ع): «ان اخوف ما اخاف علیکم اثنان: اتباع الهوی و طول الامل، فاما اتباع الهوی فیصد عن الحق و اما طول الامل فینسی الاخره».

امام علی(ع) فرمود: من از هر چیزی بیشتر از دو چیز بر شما نگرانم: یکی پیروی کردن از هوای نفس (هواپرستی) و دیگری آرزوهای دراز. اما پیروی از هوای نفس انسان را از پذیرش حق باز می‌دارد و آرزوهای طولانی هم موجب فراموشی آخرت می‌شود.(۱)

۱- نهج‌البلاغه- خطبه ۴۲

حکایت خوبان

ساده‌زیستی و مقابله با تفاخر

معمر ابن‌خلاد نقل می‌کند: از امام رضا(ع) شنیدم که فرمود: به خدا سوگند اگر بر سرکار آیم، غذای ساده خواهم خورد، و لباس ساده و خشن خواهم پوشـید. آنگاه حضرت به این وصیت پیامبر(ص) به ابوذر استناد کردند که حضرت به وی فرمود: من لباس زمخت می‌پوشم و روی زمین می‌نشینم و انگشتانم را می‌لیسم و بدون زین، سوار بر الاغ می‌شوم و کسی را هم پشت سرم سوار می‌کنم. آنگاه فرمود! ای اباذر! لباس زمخت و ساده بپوش تا فخرفروشی در تو راه نیابد.(۱)

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۳۱

پرسش و پاسخ

موانع سیر و سلوک اخلاقی

پرسش:

چه علل و اسـبابی موجبات خروج انسان از مسیر فطرت خداآگاه و خداجوی انسان را فراهم می‌آورد و به عنوان موانعی برای سیر و سلوک اخلاقی او به حساب می‌آید؟

پاسخ:

نظام علل و اسباب جهان

اخلاق خوب و حسنه و اخلاق بد و رذیله به نوبه خود مانند همه‌چیز دیگر این جهان، علل و اسباب خاص خود را دارد. اگر بخواهیم اخلاق خوب را تحصیل و با اخلاق بد مبارزه کنیم باید به علل و اسباب آنها پی ببریم. هرچند انسان هم استعداد خلق و خوی خوب، هم خلق و خوی بد را دارد، اما خلق و خوی خوب به طبیعت و فطرت انسان نزدیک‌تر است. همان‌گونه که تن و جسم انسان ممکن است سالم و یا بیمار شود اما سلامت به طبیعت جسم او نزدیک‌تر است و دستگاه نظام خلقت بر حسب طبع اولی خود جسم را سـالم می‌سازد اگر احیانا بیمار شد، دو اثر علل و اسباب خارجی مانند میکروب‌ها، ضایعات و عفونت‌ها می‌باشد، طبیعت و فطرت روحی انسان نیز به راستی و تقوا و عدالت و آزادی و کرامت است، دروغ و خیانت و ظلم و ستم و... در اثر یک سلسله انحرافات و علل و اسباب خارجی پدید می‌آید.

شناخت علل و اسباب انحرافات اخلاقی

۱- محیط فاسد و آلوده

محیط یعنی مجموعه‌ای از مؤلفه‌های خارجی که اعم از انسان است و آثار آنها خواه ناخواه بر هر فردی که با آنها مواجه است تاثیر می‌گذارد. محیط اگر فاسد و منافی اخلاق فضیله و پسندیده باشد، به‌طور طبیعی اخلاق انسان‌ها را فاسد می‌کند. همچنین بالعکس اگر محیط سالم و توأم با مؤلفه‌های اخلاق حسنه باشد آن هم تاثیرات مثبت و خاص خود را در مسیر کمالات انسانی خواهد داشت. طبیعت روحی و اخلاقی انسان مانند آب تحت تاثیر اشیاء مجاور خارجی قرار می‌گیرد و بستر و محیط اجتماعی آلوده او را، آلوده می‌کند و به شکل طبیعت خود درمی‌آورد. لذا یکی از وظایف و فرایض دینی ما اصلاح محیط و ایجاد بسترهای اجتماعی سالم برای سیر و سلوک اخلاقی است که از آن به نام امر به معروف و نهی از منکر خوانده می‌شود.

۲- معاشرت با بدان

مجالس و همنشینی خوب به طور طبیعی تاثیر خوب و مجالس بد تاثیر بد را بر اخلاق انسـان دارد. پیامبر گرامی(ص) فرمود: «المرء علی دین خلیله و قرینه فینظر احدکم من یخالل» انسـان بر دین دوست و همنشـین خود است پس هر یک از شما باید بنگرد که چه کسی را به دوستی برمی‌گزینند.(امالی شیخ طوسی، ص۵۱۸، ح۱۱۳۵) یا امام علی(ع) در این زمینه می‌فرماید: «مجالسة اهل الهوی فساة للایمان» همنشینی با اهل هوا و هوس فراموشخانه ایمان است.(نهج‌البلاغه، خطبه۸۴)

۳- افراط و تفریط در کارها

اصولا ارزش‌های اخلاقی انسان از منظر آموزه‌های وحیانی اسلام همگی در مرز اعتدال تعریف می‌شوند. اگر اندکی از این مرز اعتدال حالت افراط یا تفریط به خود بگیرند دیگر آن ارزش جایگاه خود را از دست می‌دهد و تبدیل به ضد ارزش می‌شـود. امام علی(ع) می‌فرماید: «لاتری الجاهل الا مفرطا او مفرّطا» جاهل را جز در این حالت نمی‌شود دید، یا در حال افراط است یا تفریط.(نهج‌البلاغه، حکمت ۷۰) بنابراین افراط و تفریط در کارها ضد اخلاق حسنه و فاضله به حساب می‌آید.

۴- فقدان عدالت اجتماعی

فقدان عدالت اجتماعی خواه از این جهت که رسوم و مقررات و سنن آن اجتماع منشأ بی‌عدالتی‌ها شده باشد و یا از جهت شیوه حکمرانی رهبران که عدالت و دادگستری را ضعیف کرده باشد، موجبات فراهم شدن فساد اخلاقی مردم را در آن جامعه فرهم می‌سازد. انسان زمانی می‌تواند اخلاق خوب و سالمی داشته باشد که روح و روان آرامی داشته باشد. اگر به هر علتی این آرامش روحی به هم بخورد، به طور طبیعی دیگر قادر به حفظ تعادل روحی که مادر و سرمنشأ همه اخلاق پسندیده است نخواهد بود.

۵- بیماری جسم

بیماری تن و جسم و محرومیت از سلامت فیزیکی نیز به نوبه خود در برهم زدن تعادل روحی سهم بسزایی دارد. سلامت و صحت و امنیت علاوه بر اینکه دو نعمت بزرگ خداوند هستند، شرط اخلاق خوب هم به شمار می‌روند.

۶- جهل و نادانی

جهل و نادانی و توجه نداشتن به منافع و آثار ایجابی اخلاق نیک و فضیله و مضار و آثار سلبی اخلاق زشت و رذیله، یکی دیگر از علل فساد اخلاقی انسان به حساب می‌آید.

۷- آرزوهای دراز

طول الأمل در آموزه‌های وحیانی به عنوان یک ضد ارزش قلمداد شده. البته منظور مطلق هر آرزو نیست بلکه آرزوهای نامعقول در اینجا مراد است که موجب نسیان آخرت می‌شود و انسان فکر می‌کند تا ابد در این دنیا می‌ماند و می‌تواند همه این آرزوهایش را محقق کند. بنابراین شرایط تحصیل سیر و سـلوک اخلاقی مجموعا عبارت است از: ۱- ایمان و عقیده ۲- معلم و مربی شایسته ۳- کتاب‌های نافع ۴- کار صحیح به اندازه و متعادل ۵- اعتدال در اسـتفاده از لذات مشروع ۶- سـلامت جسمی مناسب ۷- عدالت اجتماعی ۸- محیط سالم ۹- معاشر و همنشین خوب

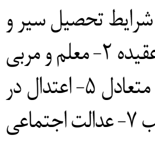

سلوک عارفانه

انقطاع اضطراری و اختیاری

انسان در دو حال ممکن است خدا را بخواند یکی در وقتی که اسباب و علل از او منقطع شود و دچار سختی و اضطرار گردد، و یکی در وقتی که روح خودش اوج بگیرد و خود خویشـتن را از اسـباب و علل منقطع کند. در حال اضطرار و انقطاع اسـباب انسان خود به خود به طرف خدا می‌رود، احتیاج به دعوت ندارد، و البته این کمالی برای نفس انسان نیست. کمال نفس در این است که خودش خود را منقطع سازد و اوج بگیرد.(۱)

۱- بیست گفتار، شهید مطهری(ره)، ص ۲۳۸